

بررسی گفتمان‌های امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران

بهادر زارعی* - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
کیومرث یزدان‌پناه - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
علی زینی‌وند - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۷/۱۳ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۰۹/۳۰

چکیده

در این نوشتار کوشش بر این بوده است تا به تحلیل و بررسی دو گفتمان امنیتی موجود در جمهوری اسلامی از ابتدا تا کنون، سیر تکوینی و علل شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران بپردازد. گفتمان نخست، به نام گفتمان انقلابی، مایه‌های نظریه‌ای خود را از اندیشه‌ی سیاسی اسلام، قانون اساسی و دیدگاه‌های تصمیم‌سازان دریافت می‌دارد که تفسیری فراملی و امت‌محور و از دیدگاهی گسترده‌تر و مستضعف‌نگر از امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کند. مشکلات درونی کشور، الزامات جغرافیایی و بین‌المللی، به معنای آغاز دوره‌ای نوین در ملاحظات امنیتی ملی کشور بود. در این دوره، تلاش حاکمان جمهوری اسلامی کاهش سطح ایستارهای ایدئولوژیک تأثیرگذار در ملاحظات امنیتی ملی کشور بود، البته نباید از تغییرات در سطح کلان و بین‌المللی و تأثیر آن بر ایران در این دوره بی‌توجه بود. این دوره را می‌توان گفتمان ملی امنیتی جمهوری اسلامی معرفی کرد. گفتمان دوم، یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با دوره‌ی ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شد که با توجه به شرایط داخلی و بین‌المللی حاکم بر کشور و ظهور تنگناهای داخلی و تهدیدهای خارجی، همچنین فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و از سوی دیگر ضرورت بازسازی کشور ناشی از ویرانی‌های جنگ تحمیلی ایران، خود را با قوانین مستحکم جغرافیای حاکم بر این سرزمین هماهنگ ساخت و گفتمان امنیتی حفظ‌محور مبتنی بر حفظ نظام، کشور و توجه به داخل و تأمین نیازهای آن را مد نظر قرار داد. پس از گذشت چندین سال به مرور زمان، ضعف و ناتوانی این رویکرد امنیتی نیز آشکار شد و امنیت سخت‌افزاری و نگاه به بیرون، به عنوان بنیاد تهدیدهای داخلی ایران، مورد چالش و نقد اساسی قرار گرفت و ناکارآمدی امنیتی این رویکرد نیز آشکار شد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان انقلابی، گفتمان ملی، جغرافیای امنیتی، قانون اساسی، تهدیدهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری.

مقدمه

سیاست امنیتی^۱، ناظر بر خط‌مشی‌های حاکم بر روندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مرتبط با امنیت ملی است. از این چشم‌انداز حوزه‌های سیاست داخلی و خارجی و عرصه‌های نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، مدیریتی و حتی فرهنگی و اجتماعی با مقوله‌ی سیاست امنیتی، پیوندی استوار می‌یابند. بر این پایه، پدیده‌ی امنیت و سیاست‌گذاری امنیتی در چشم‌اندازهای گوناگون داخلی و خارجی و دستیابی به آن، همواره یکی از اهداف اساسی کشورها در طول حیات سیاسی آنان بوده است. همه‌ی کشورها به پیروی منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و نوع ایدئولوژی، تلاش داشته‌اند تا سیاست امنیتی خویش را تنظیم و در جهت کسب امنیت همه‌جانبه به کار گیرند.

در این پژوهش، امنیت در قلمرو جغرافیای امنیتی نظام جمهوری اسلامی ایران با دو رویکرد متفاوت (سنتی و مدرن) مورد بررسی قرار گرفته است. در ایران نخست با توجه به اندیشه‌ی سیاسی اسلام و قانون اساسی - منطبق بر تفکر امت‌محوری و دارالاسلامی، به نام گفتمان انقلابی - تفسیر فراملی از امنیت شکل گرفت. این نگرش که به مدت یک دهه، ساختار تئوریک و تصمیم‌سازی‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را صورت‌بندی کرد، بر اساس مبانی اعتقادی اسلام مبنی بر لزوم وحدت مسلمانان، تجارب تاریخی و... صورت‌بندی شد. جنگ عراق علیه ایران، وضعیت نابسامان اقتصادی، الزامات جغرافیایی، تهدیدهای بین‌المللی گفتمان انقلابی و... سبب چرخش و بازگشت دیدگاه‌های امنیتی از رویکرد نخست به سوی نگرش قلمرو ملی جمهوری اسلامی ایران شد. در این پژوهش این دوره به نام گفتمان ملی امنیت جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. در پایان نیز نتایج حاصل از هر دو رویکرد مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. این پژوهش دو هدف را در بر دارد: ۱. بررسی و کشف رابطه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام و گفتمان امنیتی منطبق و متناسب با آن؛ ۲. شناسایی عوامل و مؤلفه‌هایی که ضرورت بازگشت رویکرد امنیتی به قلمرو ملی را اجتناب‌ناپذیر ساخت.

مبانی نظری

احساس امنیت، جزء بدیهی‌ترین نیاز هر انسان و از اساسی‌ترین نیازمندی‌های هر حکومت است. مفهوم امنیت ملی برای هر ملت و حکومت ملی، آرمانی پایدار و از اعتباری متعالی برخوردار بوده است. هر حکومتی همواره، تمامی اهداف و سیاست‌های ملی خود را برای تحقق چنین اصلی بسیج می‌کنند. امنیت ملی را می‌توان "شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و بین‌المللی گسترش دهد، یا دست‌کم در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی آنها را حفظ کند" تعریف کرد. تاریخچه‌ی پیدایش، مفهوم امنیت ملی را تا سده‌ی هفدهم میلادی و آغاز شیوه‌های جدید مملکت‌داری در چارچوب حکومت‌های ملی مستقل به عقب می‌برند. اما آغاز مطالعه‌ی علمی امنیت ملی را باید پس از جنگ جهانی اول به‌طور اعم و دوم به‌طور اخص جست‌وجو

کرد، در هر حال باید اذعان کرد با وجود سابقه‌ی به‌نسبت دیرینه، هنوز هم این مفهوم تا حدودی مبهم و پیچیده است. به‌همین دلیل، در حوزه‌ی تعریف امنیت ملی پراکندگی و آشفتگی فراوانی می‌توان یافت، شاید به‌دلیل حاکمیت ویژگی‌هایی چون نسبی بودن، ذهنی و روانی بودن و رابطه‌ی پیچیده‌ی امنیت با قدرت متأثر از عناصر مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی، بانی برداشت‌های متفاوت و گاه متضاد از مفهوم امنیت ملی شده است. در گفتمان سنتی از امنیت ملی، نقش اساسی را برای حکومت در معماری ساختمان امنیتی کشور و جامعه، توانایی‌ها و شیوه‌های نظامی، اساسی‌ترین ابزار تأمین امنیت ملی کشورها می‌دانستند. در این نگرش، تهدید نظامی بالاترین شکل تهدید و شاید تنها تهدیدبرانداز در نزد حکومت به‌شمار می‌رفت و به‌گفته‌ی لیپمن، حفظ ارزش‌های ملی در جنگ‌های احتمالی و از دست‌ندادن آنها در صورت پرهیز از جنگ، هدف اساسی امنیت ملی حکومت‌ها را تشکیل می‌داد. در این گفتمان به‌طور معمول، تهدیدها در بیرون از مرزهای ملی و به‌طور عمده سخت‌افزاری، در درجه‌ی نخست و پس از آن نرم‌افزاری را در برمی‌گرفت. برخی از پژوهشگران، امنیت ملی را برابر با ارزش‌های ملی و حیاتی یک کشور می‌دانند و معتقدند، چنانچه این ارزش‌ها حفظ شوند، امنیت ملی نیز برقرار خواهد شد. این چهار ارزش شامل؛ حفظ جان مردم، حفظ تمامیت ارضی، حفظ نظام سیاسی و حفظ استقلال و حاکمیت کشور است.

از دهه‌ی هفتاد میلادی مفهوم امنیت بین متفکران و تصمیم‌سازان، دچار دگرگونی و چرخش از بیرون مرزهای ملی به درون شد و گفتمان مدرن امنیت ملی را پایه‌گذاری کرد. در این گفتمان با وجود مهم‌بودن جایگاه حکومت، اما همواره مهم‌ترین نقش را ندارد. در این نگرش: الف) امنیت ملی کاملاً مترادف با امنیت نظامی نیست؛ ب) تهدید نظامی، تنها عامل تهدید امنیت ملی نبوده و جزء اولویت‌های اولیه قرار نمی‌گیرد؛ ج) راه مقابله با تهدیدهای امنیت ملی، تنها نظامی نیست و در شرایط کنونی، اقتصاد از اهمیت روزافزونی برخوردار است؛ ح) محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی، تأثیر بیشتری بر امنیت یا عدم امنیت کشورها دارد. بنابراین در نگرش نوین، امنیت پایه‌های اجتماعی حکومت، عامل اصلی در ملاحظات امنیت ملی کشورهاست. به پیروی از این اصل، تهدید نظامی اساسی‌ترین تهدید بالقوه کشور به‌شمار نمی‌رود، بلکه آسیب‌پذیری‌های داخلی و زمینه‌های درونی تهدید مورد توجه جدی حکومت قرار می‌گیرد. در نگاه جدید به امنیت، همه‌ی ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی یک ملت، یعنی عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، به‌هیچ عنوان کمتر از عوامل نظامی‌گری برای حفظ حیات یک حکومت نیست. در جمهوری اسلامی ایران ترکیب عنوان امنیت ملی در تمام طول دهه‌ی شصت، از جایگاه و کاربرد اندکی برخوردار بود. تنها از اواسط دهه‌ی هفتاد است که این مفهوم وارد سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی کشور می‌شود و از همین زمان، به‌صورت دغدغه‌ی ذهنی نخبگان علمی کشور درمی‌آید. در طول دو دهه‌ی اخیر، نگرش‌ها و نوشته‌های متعدّد داخلی و خارجی در باب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تبیین و به‌رشته‌ی تحریر درآمده است. دست‌نوشته‌هایی مانند "مقدمه‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، "گفتمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران"، "ملاحظات امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، و... . کمابیش تمامی این کتاب‌ها، نگاهی سنتی به امنیت ملی ایران و نقش تهدیدهای خارجی سخت‌افزاری فراروی کشور و دوره‌ای خاص را برجسته می‌کنند. منابع خارجی که به بررسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌رشته‌ی تحریر درآمده است، مانند: "سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، اقتصاد، دفاع و امنیت"، "سیاست امنیت ملی ایران"،

"بحران دولت ایران". تمام تألیفات نام برده در خصوص موضوع امنیت ملی ایران با رویکردی کلان‌نگر، دوره‌ای خاص و امنیت سخت‌افزاری در اولویت اول و پس از آن به موضوعات جدید امنیت ملی، به بررسی نشست‌اند. تلاش این نوشته به بررسی دو گفتمان سنتی و مدرن جمهوری اسلامی در مورد امنیت ملی از ابتدا تا کنون است.

روش پژوهش

در این مطالعه از روش توصیفی - تحلیلی بهره جسته‌ایم؛ چرا که با بررسی و تحلیل دو گفتمان تعارض‌آمیز، یعنی رویکرد انقلابی امت‌محور (تفسیر فراملی از امنیت) و رویکرد قلمرومحور، حفظ امنیت مردم و جامعه با امنیت حکومت برابری می‌یابد.

این پژوهش از منابع فقهی اسلامی، شامل اهل تشیع و تسنن در ادوار مختلف، نصوص دینی، منابع جغرافیای سیاسی، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی بهره جسته است که مقوله‌های امنیتی را بررسی و تعقیب می‌کنند. همچنین از روش قیاسی در مقیاس بسیار گسترده استفاده شده است. پس از گردآوری منابع گسترده‌ی فقهی و امنیتی و استخراج نکات اساسی، تأثیرگذار و اندیشه‌ساز و دسته‌بندی و تنظیم اطلاعات آنها، به تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها پرداخته تا از این رهگذر، استخراج و معرفی دو رویکرد سنتی و نوین میسر شود.

الف) به نظر می‌رسد بین اندیشه‌ی انقلاب اسلامی و رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

ب) گفتمان امنیتی انقلابی دارای فرصت‌ها و تنگناهایی برای انقلاب اسلامی است.

ج) تحولات داخلی و بین‌المللی، ضرورت بازگشت گفتمان امنیتی به قلمرو ملی را اجتناب‌ناپذیر کرد.

الف) گفتمان انقلابی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی

پدیده‌ی امنیت و سیاست‌گذاری امنیتی در ابعاد داخلی و خارجی و دستیابی به آن، همواره یکی از هدف‌های دولت‌ها در عرصه‌ی قلمرو ملی و فراملی آنان بوده است. تلاش همه‌ی کشورها به تبع منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و نوع ایدئولوژی، تأمین امنیت ملی و گسترش دامنه‌ی آن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها در عرصه‌ی روابط بین‌المللی بوده است. تراگر و سیمونی امنیت ملی را آن بخش از سیاست دولت می‌دانند که "هدفش ایجاد شرایط مساعد سیاسی ملی و بین‌المللی برای حفاظت یا گسترش ارزش‌های حیاتی ملی در مقابل دشمنان بالقوه است" (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۲).

سیاست امنیتی دربرگیرنده‌ی خط‌مشی‌های حاکم بر روند تصمیم‌سازی‌های کلان و جهت‌گیری در حوزه‌های مرتبط با امنیت ملی است و همواره یکی از اهداف اساسی دولت‌ها در مرحله‌های ملی و فراملی به‌شمار می‌رود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی این سند ملی - که مبین رساله‌ی فلسفه‌ی عام و سیاسی ملت ایران است - مقوله‌هایی چون امت اسلامی، ام‌القری، حمایت از مستضعفان جهان، به‌ویژه جهان اسلام و... را مورد تأکید قرار داده است، به‌گونه‌ای که در مقدمه و اصول خود، جمهوری اسلامی ایران را مسئول تعهدهای امنیتی جهان اسلام و حتی فراتر از آن،

مستضعفان عالم قلمداد کرده است (مقدمه، اصل سوم، یازدهم، یکصد و پنجاه و دوم و چهارم). از سوی دیگر تفسیر فراملی از امنیت - که پس از پیروزی انقلاب اسلامی منطبق بر تفکر دارالاسلامی (مکتب‌محوری) بر سیاست امنیتی کشور حاکم شد - تأثیر عمیقی بر ذهنیت و دستگاه فکری و ساختار اندیشه‌ای نخبگان تصمیم‌ساز جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی گفتمان انقلابی از امنیت، برجای گذاشت.

به بیان دیگر، در طرح‌ریزی اهداف عالی‌ه‌ی امنیت نظام، مسأله‌ی امنیت امت و امنیت مکتب، دارای نقش انحصاری بود. این ویژگی آرمانی سران انقلاب، سبب شده بود تا آنها ضرورت‌های نظام را کمابیش حل شده فرض کنند و به جای آن، در پی تحقق اصالت‌های آن برآیند (زرومی، ۱۳۸۳: ۴۰۰).

اصالت‌ها نیز با گذر از ابعاد فیزیکی، مانند امنیت سرزمین و تمامیت ارضی، به سمت ایجاد حاکمیت و گسترش ارزش‌های اسلامی تحول یافت. بنیادهای فکری انقلابیون در گفتمان امنیتی خویش - که نشأت گرفته از آموزه‌های اسلامی بود - به شدت تعصب‌های قومی، نژادی و ناسیونالیستی را رد می‌کرد (حزب جمهوری اسلامی، مواضع ما: ۴۶). رهبران انقلاب اسلامی نیز در این دوره، نگرش امنیتی خود را چندان قلمرومحور تصور نمی‌کردند و حتی آنها را به صورت مواعنی در مسیر زندگی فرد فرد مسلمانانی می‌دانستند که در قلمرو دارالاسلام زندگی می‌کنند. شهید بهشتی ضمن نقد نگرش عوامل ملیت و قلمرومحوری انسان معتقد است: "آیا انسان متعالی و به اوج رسیده و پروبال گشوده برای پرواز به سوی ابدیت هستی، می‌تواند خود را در چهارچوب ملیت، به هر معنی که باشد (هم‌خونی، هم‌زبانی، هم‌نژادی) زندانی کند و وحدت حاکمی را به نام وحدت ملی بپذیرد؟" (بهشتی، ۱۳۵۵: ۲۴). در واقع در سال‌های آغازین استقرار جمهوری اسلامی ایران، ناهمگونی‌های خاص ایدئولوژیکی - سیاسی و بحران‌های قومی و مذهبی کشور، سبب می‌شد تا انقلابیون انگاره‌های ملی را برای وحدت داخلی و امنیت ملی کافی ندانند و از اتخاذ یک رویکرد ملی در سیاست‌های امنیتی خودداری کنند. بنابراین از دید آنان، تنها عاملی که می‌توانست اقوام گرد، بلوچ، ترکمن، اعراب و... را تابع و پیرو سیاست‌های کلان نظام کند، وجه مشترک مسلمانی و محور وحدت و هویت جوامع گوناگون ایران، ایمان به اسلام تلقی می‌شد. نگرش انقلابی امنیت در آن سال‌ها، جمهوری اسلامی ایران را مرتبط و مترادف با امنیت جهان اسلام می‌دید و تأمین امنیت جهان اسلام را تا اندازه‌ای مهم تلقی می‌کرد که در این راستا، پرداخت بسیاری از هزینه‌های آن از طرف جمهوری اسلامی ایران را لازم می‌دید؛ چراکه اعتقاد حاکم بر این اصل استوار بود که نظام جمهوری اسلامی در ایران برای خدمت به اسلام بنا شده است (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۶). در این نگرش واژه‌ی امت به جای ملت می‌نشیند و امنیت ایران به جغرافیای کل جهان اسلام وابسته می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۲۰). به جرأت می‌توان ادعا کرد که در فرهنگ گفتمانی و نوشتاری مسئولان نظام در این دوره، حتی یک‌بار هم سخنی از مفهوم "امنیت ملی" برای تعریف و توضیح سیاست‌های کلان کشور به میان نیامده است، اما در عوض، تأمین امنیت امت و امنیت اسلامی دل‌مشغولی اولی‌ه‌ی انقلابیون در گفتمان امنیتی آنان بوده است. جدای از وجه ایجابی، تأکید بر امنیت اسلامی (فراملی) بی‌توجهی به ترکیب امنیت ملی تا حدود زیادی به ذهنیت منفی رهبران انقلاب از واژه‌های ملی و ملیت بازمی‌گشت، تا جایی که می‌توان گفت حاصل این امر، تأکید بر وحدت مکتبی به جای وحدت ملی بوده است. البته عملکرد منفی دولت‌های اسلامی در چند

دهه‌ی اخیر و بهره‌برداری استعمارگران از روندهای ملی‌گرایی در جهان اسلام و به‌طور کلی جهان سوم نیز، از جمله دلایل دیگر بدبینی انقلابیون نسبت به این مفاهیم به‌شمار می‌آید.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد امنیت امت‌محور خویش باید در مرحله‌ی اول سازوکارهای لازم برای وحدت، یعنی مبانی فکری، تشکیلاتی و سپس امت واحد را تأسیس، آنگاه گفتمان انقلابی امنیت را در این قلمرو پهن‌آور اعمال و اجرا کند! به نظر می‌آید متغیرهایی که در پی خواهد آمد در تولید و ایفای نقش گفتمان انقلابی امنیت مؤثر بوده است.

۱- گفتمان انقلابی امنیت و اصلاح محیط منطقه‌ای و بین‌المللی

یکی از ویژگی‌های بارز گفتمان انقلابی امنیت، در جمهوری اسلامی ایران آرمانی‌بودن و جنبه‌ی فرا ملی آن است. آرمانی‌بودن تلقی امنیت در گفتمان انقلابی، باعث شده بود تا حتی مناطقی بسیار فراتر از مرزهای جهان اسلام نیز در حریم امنیتی جمهوری اسلامی قرار گیرد. هر چند رسیدن به این آرمان مشغله‌ی اولی‌ه‌ی انقلابیون نبود، ولی هدف آرمانی آنها به‌شمار می‌رفت. در تلقی انقلابیون جریان الحادی حاکم بر کل جهان، در معارضه با امنیت کل بشریت قرار داشت و برای دفاع از محرومان و مستضعفان و نیز، گشودن دروازه‌ی اسلام روی آنها لازم بود، به‌صورت جدی وارد عمل شد.

امام خمینی این هدف را به‌روشنی بیان می‌کند. ایشان تأکید می‌کنند: "ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی‌مان بارها اعلام کرده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطه‌ی جهان‌خواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا، نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما به‌دنبال ترویج نظام اسلام و رسول‌الله (ص) در جهان استکباری هستیم و دیر یا زود ملت‌های آینده شاهد آن خواهند بود" (صحیفه‌ی نور، جلد ۲۰: ۲۳۸).

اصلاح محیط منطقه‌ای (جهان اسلام) و بین‌المللی (جهان سوم و مستضعفان سایر کشورها) در گفتمان انقلابی، براساس دو اصل "دعوت" و "نفی سبیل" تفسیر می‌شد که هر دو از اصول سیاست خارجی اسلام به‌شمار می‌روند. اصل دفاع از مستضعفان جهان و دعوت آنها به پذیرش دین اسلام و قیام علیه حکومت‌ها و سیاست "نه شرقی، نه غربی" نیز، به‌ترتیب، همسو با پیروی و اجرای این دو اصل تفسیر می‌شوند. نگاه وسیع انقلابیون در همه‌ی زمینه‌ها، از جمله زمینه‌ی دفاع از محرومان و مستضعفان، فقرستیزی و برقراری عدالت، به‌طور طبیعی ایجاب می‌کرد که آنها این مسائل را بسیار فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران و حتی فراتر از جهان اسلام مطرح کنند. راهی که انقلاب فراروی گفتمان انقلابی قرار داد "آن روز به‌کمال می‌رسید که مستضعفان جهان از زیر بار مستکبران خارج شوند" (صحیفه‌ی نور، جلد ۱۵: ۲۵۱). برای این منظور، حتی لزوم تشکیل جبهه‌ی قدرتمند اسلامی - انسانی (وسیع‌تر از جهان اسلام) برای سروری پابرهنگان جهان توصیه می‌شد (همان، جلد ۲۰: ۲۳۸).

۲- قانون اساسی ج.ا.ا و گفتمان انقلابی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) تحوّل نوینی را در باب مسائل سیاسی ایران، از سیاست داخلی

و خارجی و سیاست امنیتی به دنبال داشت. قانون اساسی به‌واقع باید سند وفاق ملی و تعیین کارگزاری نهاد دولت با ملت باشد، اما این سند ملی که در تنظیم آن روحانیان (۶۸٪ اعضای مجلس مؤسسان قانون اساسی روحانیان بودند) و نگرش فقه سیاسی اسلام در اصول متعدّد آن نقش اساسی داشته‌اند، علاوه بر پرداختن به موضوعات ملی و مسائل بین‌المللی، حاوی تعهدهای ایران برای رفع مشکلات دنیای اسلام و مستضعفان جهان و دستور کاری برای گسترش گفتمان انقلابی بسط‌محور نیز به‌شمار می‌رود.

"قانون اساسی با توجّه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفان بر مستکبران بود و زمینه‌ی تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحده‌ی جهانی (اصل، ۳، ۱۱، ۱۵۴) را هموار کند و استمرار مبارزه در راه نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد (مقدمه‌ی قانون اساسی، اصل ۱۵۲، ۱۵۴). چنانکه مشاهده می‌شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهدافی بسیار فراتر از اهداف ملی را دنبال می‌کند که به‌لحاظ معنایی، نشان از آرزوی تأسیس جامعه‌ی اخلاقی - اسلامی را در سراسر جهان دارد. به‌لحاظ عملی نیز، دسترسی به این اهداف را از طریق آموزش، همکاری، هماهنگی، ائتلاف و درنهایت، اتحاد با مسلمانان دنبال نمی‌کند، بلکه تحقق آنها را به‌وسیله‌ی نیروهای مسلح، ممکن دانسته است. در همین راستا، ارتش و سپاه مسئولیت استقرار حاکمیت قانون خدا در جهان را دارند. این گرایش نظامی‌گرای فراملی انقلابی در قانون اساسی، از مهم‌ترین عوامل آرمانی گفتمان امنیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران بوده است. گستره‌ی این روح امتی و ناظر بر جامعه‌ی اخلاقی به جای سیاسی و با استفاده از نهادهای نظامی راه، در برخی اصول دیگر نیز شاهد هستیم. در همین راستا، قانون اساسی در اصل سوم بند شانزدهم اشعار می‌دارد: "تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان است" (قانون اساسی، ۱۳۶۷: ۱۰۴). در اصل یازدهم نیز اشعار می‌دارد: "به حکم آیه‌ی کریمه‌ی ان هذّه امتکم ... همه‌ی مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی موظف است، سیاست کلی خود را برپایه‌ی ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد... (قانون اساسی، ۱۳۶۸: اصل ۱۱).

در اصول دیگری مانند یازدهم، یکصد و پنجاه و چهارم به اصل انقلابی، امتی و مستضعف‌نگر توجّه ویژه‌ای شده است. در این اصول، به‌هیچ‌وجه قدرت و امنیت ملی مبنای رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیست، به عکس روابط خارجی کشور از عرصه‌های پیش‌برنده‌ی احکام اسلامی در نظر گرفته شده است.

به نظر می‌آید وجه مشخص و بارز رفتار سیاسی ایران در گفتمان انقلابی امنیت، همان‌طور که در قانون اساسی، دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و نگرش تصمیم‌سازان کلان بیان شده است، جهانی‌اندیشی و انقلابی‌بودن آن است. در این گفتمان انقلابی، حوزه‌ی اصالت‌های نظام تا حدّ زیادی جایگزین حوزه‌ی الزامات نظام شده است. تا جایی که تحقق این اصالت‌ها توسط دستگاه دیپلماسی در بیرون از مرزهای ملی، همانند امنیت و ضرورت‌های نظام تلقی می‌شود.

۳- تهدیدهای بین‌المللی گفتمان انقلابی

مفهوم "استکبار جهانی" و شعار "نه شرقی و نه غربی" تجلی اعتراض‌های اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران با

نظام حاکم بر روابط بین‌المللی و سلسله‌مراتب ژئوپلیتیک قدرت تلقی می‌شود و به دنبال آن خودرویارویی آنان را علیه کشور، به دلیل سیاست‌های مستقلانه، انقلابی و حامی مسلمانان و مستضعفان را دامن می‌زند. گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی، در تقابل با تمامی روندهای شناخته شده‌ای بود که تا به حال قدرت‌های بین‌المللی بر مبنای علایق، سیاست زور و با سرپوش حقوق بین‌الملل دنبال می‌کردند. تجربه‌ی عملکرد انقلاب اسلامی، در طول ماه‌های اوّل پیروزی، این نکته را برای حاکمان نظام بین‌الملل و نیز دولت‌های منطقه به اثبات رسانده بود که جمهوری اسلامی اعتماد و اعتقاد چندانی به نظم موجود نخواهد داشت. به همین دلیل، نظام حاکم که تحت تأثیر مرزبندی‌های دو بلوک قدرت قرار داشت، سیاست مهار و منازعه علیه الگوی انقلابی را در پیش گرفت. برپایی جنگ علیه گفتمان انقلابی با چراغ سبز قدرت‌های حاکم و تأیید نظام منطقه‌ای (کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس) یگانه راه مبارزه، به چالش کشیدن و کنترل چنین الگویی بود و به صورت آشکار مورد استقبال نظام بین‌المللی قرار گرفت. کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، یک روز پس از حمله‌ی عراق به ایران اعلام داشت: "امید است این جنگ، ایران را به لزوم رعایت قوانین بین‌المللی متقاعد کند" (خرم‌درّه، ۱۳۸۱: ۱۲).

در واقع می‌توان گفت، ساختار بین‌المللی در این دوره یک ساختار تهدیدزا علیه گفتمان انقلابی و امنیت ملی جمهوری اسلامی بوده است. این تهدیدزایی در سه سطح نهادهای بین‌المللی، قدرت‌های بین‌المللی و نظام منطقه‌ای رخ می‌نماید.

در سطح نهادهای بین‌المللی باید از نقش سازمان ملل در طول این مدت یاد کرد. مواضع این سازمان جز در موارد استثنایی، خلاف جمهوری اسلامی ایران بوده است. از ۱۰ قطعنامه‌ی صادره از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، ۹ قطعنامه‌ی آن از مواضع ایران، چه در عرصه‌ی بین‌المللی و چه در جنگ، حمایت نکرده و از محکومیت عراق سخنی به میان نیامده است. در نهایت، قطعنامه‌ی ۵۹۸ با برخورد واقع‌بینانه‌تر توانست تا حدودی رضایت جمهوری اسلامی ایران را جلب کند.

جنبش عدم تعهد و کنفرانس اسلامی نیز دو نهاد بین‌المللی دیگری هستند که با سکوت در برابر نقض قوانین بین‌المللی، از عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت کردند و این موضع، راهبرد کشورهای جنبش غیرمتعهد از ابتدای انقلاب اسلامی تا پایان جنگ بود. در عرصه‌ی بین‌المللی چنین مواضع هماهنگ با مواضع دو قدرت جهانی، جمهوری اسلامی ایران را تا جایی جنگ طلب و منزوی معرفی کرد که در نهایت، اعتراض وزیر امور خارجه‌ی وقت کشور را در چهلمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در پی داشت. ایشان در یک موضع‌گیری صریح و انقلابی اظهار کرد: "مجموعه‌ی غیرمتعهدها در حال حاضر، هیچ موضعی در قبال جنگ تجاوزکارانه‌ی عراق علیه ایران ندارد؛ ولی برخی کشورهای غیرمتعهد در مواضع سیاسی خود خواستار خاتمه‌ی جنگ شده‌اند ... به همین دلایل، درخواست خاتمه‌ی جنگ یک موضع بی‌طرفانه نیست، بلکه موضعی به سود عراق است و نافی عدالت و امنیت ملی ما" (ولایتی، ۱۳۶۵: ۲۱۶).

در ابعاد بین‌المللی، رهبری مخالفت با گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی ایران، بی‌تردید در اختیار آمریکا، انگلیس و بعد از آن، شوروی قرار داشت. در اذهان انقلابیون، آمریکا اصلی‌ترین تهدید برای جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب تا به حال به‌شمار می‌رود. تهدیدهای متصور از سوی این کشور، بیش از هر دوره‌ی دیگر در گفتمان

انقلابی بسط‌محور احساس می‌شد. تجربه‌ی رفتار آمریکا با جمهوری اسلامی و جهان اسلام است که امام خمینی را به چنین نگرشی رهنمون می‌کند، ایشان به‌روشنی اعلام می‌دارد: "همه‌ی بدبختی‌های ما از آمریکا، شوروی و انگلیس است"، "آمریکا به این زودی از ما دست برنمی‌دارد"، "عمال آمریکا آشوب می‌کنند"، "آمریکا در ایران مشغول توطئه است"، "روابط ما با آمریکا روابط مظلوم با ظالم است" (صحیفه‌ی نور، جلد‌های ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹: ۳۸۰، ۳۲۰، ۲۳۸، ۱۳۵). با توجه به مشکلات فراروی انقلابیون که بخش عمده‌ای از آن توسط آمریکا طراحی می‌شد، این کشور دشمن اول این نظام نوپا تصور می‌شد. در عوض انقلاب اسلامی، باعث خروج ایران از طرح دو ستونه‌ی نیکسون در خلیج فارس و تهدید منافع آمریکا شد و سدّ شمالی منطقه‌ی حائل میان شوروی و مناطق نفت‌خیز خاورمیانه را برداشت. در ابعاد منطقه‌ای نیز، گفتمان انقلابی با مشکلاتی روبه‌رو بود. در سطح خاورمیانه کشورهای عرب‌زبان و دو کشور ترکیه و اسرائیل، مجموعه‌ی کشورهایی بودند که می‌توانستند بر روند تحولات و استراتژی انقلابی ایران تأثیر به‌سزایی داشته باشند. جهان عرب از سه جهت علیه انقلاب اسلامی و اهداف منطقه‌ای آن به مخالفت برخاست. مصر و عربستان پرچمدار سیاسی این جریان بودند. از جنبه‌ی نظامی صدام، مجری خواست‌های دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بود و در جبهه‌ی مالی نیز، عربستان سعودی با مجموعه‌ای از دوستان عرب خود، سردمدار خصومت‌های عربی علیه کشور بودند.

۴- جغرافیای سیاسی و گفتمان انقلابی

حاکمیت نظام ارزشی بر دیدگاه‌های انقلابیون در گفتمان انقلابی امنیت، به جایگاه و موقعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک کشور توجه چندانی نداشتند. درحقیقت، طرد عوامل ملیت در گفتمان مذکور در مفهوم وسیع‌تر خود، طرد علایق جغرافیای سیاسی کشور نیز بود. ارزشمندبودن هویت دینی نظام سیاسی و به پیروی از آن، حاکمیت شعار "امت‌محوری" و "مستضعف‌نگری" در جایگاه امنیتی کشور، به کم‌اهمیت تلقی کردن یکی از مؤلفه‌های ثابت و پایدار قدرت و امنیت ملی کشور، یعنی مرزهای سیاسی کشور منجر شده بود. در حالی‌که ویژگی‌های جغرافیای سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری، جزء ارکان ثابت و تأثیرگذار بر ملاحظات امنیتی آن تلقی می‌شود. در بطن علایق انقلابی جمهوری اسلامی، نوعی توجه به ژئوپلیتیک فرهنگی وجود داشت که بیانگر استراتژی خالص اسلامی بود؛ ولی درعمل، این توجه با واقعیت‌ها و شرایط موجود، درونی و بیرونی همخوانی و هماهنگی نداشت. توجه به ژئوپلیتیک فرهنگی جهان اسلام و بدبینی‌ها و تفسیر تهاجمی از این رویکرد، از یک سو شرایط را برای انزوای بیرونی فراهم آورد و از سوی دیگر، فرصت‌های فراوانی را از کشور گرفت و در اختیار رقبای فرصت‌طلب (عربستان و مصر و...) قرار داد. نادیده‌گرفتن دولت‌های پیرامونی - که به‌منزله‌ی تخطی از اصول جدایی‌ناپذیر در بهره‌گیری از شرایط مثبت ژئوپلیتیک به‌شمار می‌رود - تنها، میدان اصلی فعالیت‌های ایران را به دیگران تقدیم کرد. درواقع پس از گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی، این پرسش در اذهان عمومی ایجاد شده بود که آیا با وجود داشتن بهترین موقعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در جهان اسلام و منطقه‌ی خاورمیانه که از طریق عوامل عینی، مانند وسعت سرزمینی، جمعیت و نیروی انسانی کارآمد، منابع متنوع، و... و عوامل ذهنی امنیت به‌دست‌آمده و از پایه‌های اصلی سنجش قدرت ملی هر کشوری

است، به‌نحو مطلوب بهره‌ی کافی نبرده‌ایم؟. احتشامی می‌نویسد: "در طول این مدّت، عربستان به‌صورت قدرت برتر در منطقه‌ی خلیج‌فارس ظهور کرد و در جهان اسلام نیز به نفوذ بسیاری دست یافت. در حالی‌که شرایط ژئوپلیتیک کشور و توانمندی ملت ایران در طول تاریخ منطقه ایجاب می‌کرد تا این کشور به منزله‌ی بازیگر اصلی منطقه ایفای نقش کند. بازسازی شرایط ایران و نیل به شهرت و موقعیت قبلی نیز، ناشی از امتیازهای ویژه‌ای است که شرایط مربوط به جغرافیای سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک آن، برای این کشور فراهم می‌آورد" (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

تصمیم‌سازان کلان انقلابی، هرگز به اهمیت محیط استراتژیک ایران که تا حدّ زیادی امنیت ملی آن را متأثر می‌کند و یا اینکه امنیت ملی ایران تحت تأثیر فضای امنیتی حاکم بر منطقه‌ی پیرامونی است و در جذب و تداوم برخی نامنی‌ها، به‌خودی‌خود به‌ایفای نقش می‌پردازد، توجه چندانی نداشتند (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۵۶). در مجموع به نظر می‌رسد تا پایان حاکمیت نگرش انقلابی بر امنیت ملی ایران انقلابیون، به‌دلیل جهانی اندیشی اسلامی و تأثیر آن بر بافت ذهنی آنان، کمتر توانستند اهمیت جغرافیای ایران را با ارزش‌های اسلامی به‌هم پیوند دهند یا آشتی برقرار کنند.

ب) گفتمان امنیتی قلمرومحور (یا ملی)

در این بخش تلاش بر این است تا دیدگاه امنیتی قلمرومحور جمهوری اسلامی ایران بیان شود. می‌توان پایان جنگ (خرداد ۶۷) را به‌معنای آغاز دوره‌ی نوین در ملاحظات امنیت ملی کشور دانست. جنگ از دامنه‌ی آرمان‌های نظام در بیرون از قلمرو ملی کاسته بود و به‌دنبال آن، ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای کشور متمرکز ساخت و پایان آن مرکز ثقل سیاست‌های ملی را به درون جغرافیای ملی سوق داد. این دوره به منزله‌ی آغازی بر تحولات اساسی کشور، از سطح تأثیرگذاری ایستارهای ایدئولوژیک در ملاحظات امنیت ملی کاست و در عوض، جایگاه منافع ملی را در برابر منافع امت اسلامی قرار داد. تا آنجاکه مبنای رفتار و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز، پیرامون چنین نگرشی شکل گرفت. ایوب به نقل از شاه عالم می‌نویسد: "بعد از جنگ و رحلت امام خمینی (ره)، سیاست خارجی ایران بیش از آنکه مبتنی بر ملاحظات ایدئولوژیک باشد، مبتنی بر منافع ملی شده است" (Ayoob, 1999: 213).

از سوی دیگر ملاحظات بیرونی به‌نفع ملاحظات درونی دچار تحوّل شد. از بُعد داخلی با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و پس از آن، سازمان ملل متحد عراق را آغازگر جنگ اعلام کرد، نگاه تصمیم‌سازان ایرانی از بیرون، یک‌بار دیگر متوجه درون شد و الگوهای رفتاری دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران از رویارویی به مصالحه و از توسعه‌طلبی به هم‌زیستی، تغییر موضع داد. احتشامی تصریح می‌کند: "در دوران سازندگی وحدت سیاسی جهان اسلام به‌معنای همبستگی فرهنگ اسلامی، همکاری میان کشورهای مسلمان، کاهش منازعه‌ها و تنش‌زدایی تعریف شد" (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۰). در نهادهای بین‌المللی نیز حمایت از نهضت‌ها و سازمان‌های آزادی‌بخش که در قانون اساسی تصریح شده بود، به‌صورت حمایت‌های دیپلماتیک و معنوی نمود یافت. رهبران جمهوری اسلامی ایران در همین دوره اعلام داشتند که درصدد صدور انقلاب فیزیکی نیستند؛ زیرا پیام‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی نیازی به صدور ندارد.

در این بخش تلاش خواهد شد تا مؤلفه‌های گفتمان قلمرو محور امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و

تعمّق قرار گیرند.

۱- جنگ ایران و عراق آغاز تحول از گفتمان انقلابی به ملی

اساساً دولت‌های وارث انقلاب‌ها را باید دولت‌های ایدئولوژیک و آرمان‌گرا به‌شمار آورد. بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران نیز که مولود انقلاب اسلامی است، خارج از قاعده‌ی فوق نخواهد بود. این کشور پیوسته درگیر کشمکش آرمان و واقعیت بوده است. رفتار آرمان‌خواهانه در یک کشور انقلابی طبیعی است، هم‌چنانکه پی‌گیری این رفتارها با بی‌توجهی نسبت به واقعیت‌های زمانه، هیچ‌گاه امکان‌پذیر نخواهد بود.

جنگ و پیامدهای آن، اوج بدبینی دولت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های برتر نظام بین‌المللی را نسبت به انقلاب اسلامی، برای گفتمان انقلابی به‌همراه آورد. هم‌چنین از دامنه‌ی آرمان‌های نظام در بیرون از مرزهای ملی کاست و در پی آن، ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای ملی متمرکز ساخت. بنابراین جنگ و فشارهای ناشی از آن، به‌تدریج گفتمان نوینی را در عرصه‌ی سیاست‌های ملی به‌ارمغان آورد. در این گفتمان، ضمن دل‌بستگی شدید به آرمان‌های مطروحه در گفتمان انقلابی، از دایره‌ی بسط‌محوری سیاست‌ها به‌شدت کاسته شد. بر این اساس، توجه به‌روش‌های مهار آسیب‌های جنگی و توانایی حفظ بقا، به‌تنهایی در رأس امور امنیت ملی کشور قرار گرفت. از سوی دیگر، ضرورت‌های ناشی از جنگ و محدودیت‌های موجود، باعث می‌شد با وجود اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک، جنبه‌هایی از عملگرایی بر سیاست‌ها حاکم شود. این مسأله به‌خصوص در زمینه‌ی تأمین ابزارهای لازم برای دفاع از بقای سرزمینی کاملاً مشهود بود.

علاوه‌بر این، فشارهای جنگی سبب شد تا نگاه غیرمنعطف به ساختارهای رسمی بین‌المللی دستخوش تغییر شود و کم‌کم نگاه جدید و واقع‌بینانه‌ای نسبت به این ساختار در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران حاکم شود. پایان جنگ و پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ نشان داد که به‌رغم طرح شعارهای آرمانی مسئولان نظام، خط قرمز سیاست‌های خود را در محدوده‌ی منافع ملی و مصلحت نظام تعریف کرده‌اند و مرکز ثقل سیاست‌های ملی را به درون مرزهای ملی کشانیده‌اند. در پرتو چنین نگرشی، دولت‌های بعد از جنگ، یعنی هاشمی و خاتمی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تا حدود زیادی بومی و در قلمرو ملی دولت‌های خویش تعقیب می‌کردند. در دولت هاشمی رفسنجانی، امنیت و توسعه، پیوند همه‌جانبه‌ای با یکدیگر برقرار کردند و توسعه‌ی مورد نظر در این دوره، همان توسعه‌ی اقتصادی تعریف شد و براساس آن، امنیت نتیجه‌ی طبیعی توسعه‌ی اقتصادی قلمداد شد. با اندکی اغماض می‌توان گفت، این دیدگاه به نظریه‌ی معروف رابرت مک نامارا، وزیر دفاع سابق آمریکا، در چند دهه‌ی قبل توجه دارد. به تعبیر وی، امنیت یعنی توسعه و توسعه یعنی امنیت. از این‌رو، مهم‌ترین دغدغه‌ی دولت برای دست‌یافتن به امنیت ملی، تثبیت ثبات اقتصادی و تداوم رشد آن و به تعبیر دیگر، مسأله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، مقدمه‌ی سایر جنبه‌های توسعه خواهد بود. در این دوره به اعتقاد رهبر انقلاب: "اهمیت بازسازی، کمتر از جنگ نبود". ایشان معتقدند "دوران بازسازی، دوران شکوفایی و پیشرفت ملت و دوران ساختن کشور است" (آیت‌ا.. خامنه‌ای، ۱۳۷۳: ۲۳۴).

دهه‌ی سوم، پایانی بر یک سونگری اقتصادی در ملاحظات گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. وجه مشترک این دوره با سال‌های قبل، اندیشه‌ی توجه به قلمرو ملی (درون) در ماهیت انقلاب و در راستای هدف‌های بنیانی آن، یعنی حفظ استقلال است. اما تأکید به درون، به‌سبب ظرفیت‌های سیاسی و فرهنگی در مسیر توانمندی ملی که تا به

حال در معرض انفعال و نازایی قرار گرفته بود، وجه متمایز این نگرش با سال‌های نخست پس از جنگ تلقی می‌شود. همچنین تغییر موضع از توجه خاص به تهدیدهای بیرونی به سمت ریشه‌های درونی ناامنی، در این دوره نقش اساسی‌تری را ایفا می‌کند. بر این اساس جایگاه آسیب‌پذیری‌های امنیتی، به نسبت تهدیدهای امنیتی، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. رویکرد این دوره به مقوله‌ی امنیت، یک رویکرد نرم‌افزارانه است. در واقع، تأکید بر جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امنیت، از جمله‌ی بنیادهای اصلی ساختمان امنیت در گفتمان ملی جدید است. در مقوله‌ی امنیت مدرن، امنیت انسانی و امنیت اجتماعی که مبنای صلح است، امروز مقوله‌ی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی است که حتی اهمیتی بیش از امنیت سرزمینی یافته است. غفلت از این مهم، جوامع و جهان را دستخوش عدم توازن، بی‌تعدالی و درنهایت، جنگ و آشوب می‌کند. در دوره‌ی مدرن باید دید امنیت چگونه حاصل و چگونه پایدار می‌ماند. بر این اساس، برای برقراری امنیت واقعی، مردم ابتدا باید احساس امنیت درونی کنند و این مهم محقق نمی‌شود، مگر آنکه همه‌ی آحاد جامعه در تحقق امنیت در عرصه‌های مختلف مشارکت داشته باشند. به نظر می‌آید نگرش نوین پیرامون مقوله‌ی امنیت، حاوی دو اصل مهم است: الف) تداوم مقوله‌ی امنیت ملی در قلمرو ملی؛ ب) توجه به کلیه‌ی متغیرهای امنیت، اعم از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی.

جدول ۱. مقایسه‌ی دو گفتمان امنیتی انقلابی و ملی در جمهوری اسلامی ایران

گفتمان انقلابی رویکرد امنیتی	حفظ اسلام و ارزش‌های آن	حفظ دارالاسلام و امت اسلامی	حمایت از مستضعفان جهان	مبارزه با استکبار جهانی
گفتمان ملی رویکرد امنیتی	حفظ ایران و انقلاب اسلامی	حفظ قلمرو ملی و ملت ایران	حمایت از وحدت و انسجام ملی ایران	مبارزه با مشکلات درونی ایران

منبع: بهادر زارعی

۲- تأثیر ساختار اقتصادی کشور بر گفتمان ملی

ساختار اقتصادی کشور به دلایل گوناگون، از جمله جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، فرار صاحبان صنایع و سرمایه، تحریم اقتصادی غرب، دولتی‌شدن بخش عمده‌ای از صنایع، خدمات، کشاورزی و تجارت، شاهد کاهش تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی و خدماتی بود. طی گفتمان انقلابی، سهم هزینه‌های سرمایه‌ای تولید ناخالص داخلی از ۱۵/۶ درصد در سال ۵۶، به ۳/۱ درصد در سال ۶۸ کاهش یافت. همچنین کسری بودجه‌ی دولت با وجود حجم به نسبت محدود هزینه‌ها، به سرعت از ۴۸۵ میلیارد ریال در سال ۵۶، به ۲۱۲۵/۶ میلیارد ریال در سال ۶۸ افزایش یافت. نزول درآمدهای نفتی بر اثر کاهش شدید قیمت نفت در سال ۶۵ که به یک‌باره به زیر ۱۰ دلار در هر بشکه رسید و سهم صادرات بخش نفت را به کمتر از ۶ میلیارد دلار کشانید. این همه، در حالی به وقوع پیوست که هزینه‌های جنگ هر سال، بیش از ۳/۵ میلیارد دلار بودجه کشور را می‌بلعید.

ارزش پول ملی در زمان دولت رجایی، ۱۰۳ درصد و یک دوره پس از آن، به ۲۰۱ درصد کاهش یافت. همچنین در هر دو دولت یاد شده، صادرات غیرنفتی کشور از ۷۰۰ میلیون دلار عبور نکرد و میانگین رشد اقتصادی نیز به یک درصد

نمی‌رسید. باید ویرانی‌های جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را نیز، به مشکلات اقتصادی کشور در این دوره افزود. هیأت کارشناسی سازمان ملل پس از بازدید از ایران در سال ۷۰ چنین گزارش می‌دهند: "حدود ۲۰ هزار کیلومترمربع از اراضی کشاورزی و مرتعی در مناطق جنگلی به کلی ویران شده است. ۳ میلیون اصله نخل، ۸۰۰ هزار واحد صنعتی سنگین و سبک، ۱۳۰ هزار واحد مسکونی به‌طور کامل نابود شده و ۹۷/۲ میلیارد دلار خسارت به ایران وارد ساخته است" (سیمای سازندگی، ۱۳۷۶: ۲۷۷). علاوه بر آن، ۲۰۰ هزار شهید و برابر همین میزان، مجروح و مصدوم جنگ در ایران وجود دارد. به نظر می‌آید اقتصاد از رونق افتاده‌ی جمهوری اسلامی ایران، یکی از دلایل انتخاب استراتژی نوین امنیت ملی به درون قلمرو ملی است. به تعبیر هاشمی رفسنجانی، وضعیت اقتصادی کشور در این دوره (گفتمان انقلابی) به زیر خط قرمز رسیده بود (Symonides, 1995: 12-14).

در حقیقت، این اصل در گفتمان جدید پذیرفته شد که امنیت ملی، تنها از طریق ایده‌های انقلابی و با ابزارهای نظامی و توسل به اقدامات توده‌ای تأمین نخواهد شد، بلکه تحولات گوناگونی که به‌خصوص در مفهوم کلان امنیت ملی پدید آمده و آن را از امنیت نظامی به امنیت اقتصادی سوق داده، بر آن تأثیرگذار است. برای دولت‌مردان جمهوری اسلامی نیز روشن شده بود که نمی‌توان بدون توجه به این واقعیت‌ها، دم از بلند پروازی‌ها زد. تنگناهای اقتصادی، مشکلات ناشی از جنگ و ترمیم خسارت‌های آن، مسئولان کشور را با دنیای رقابت اقتصادی نوین آشنا ساخت. دنیایی که در آن مسائل اقتصادی، هر روز در مقایسه با مسائل نظامی و سیاسی، از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار می‌شوند. از این‌رو، آنان به‌خوبی دریافتند که در این دنیای پُرشتاب باید از پتانسیل‌های اقتصادی چشمگیر کشور بهره‌گیری کنند. بازار ۶۰ میلیونی داخلی، ذخایر عظیم نفت و گاز، منابع معدنی، نیروی انسانی جوان و تحصیل کرده و امتیازهای خاص جغرافیایی منطقه‌ای و جهانی، از جمله پتانسیل‌های قابل استفاده در طرح‌های امنیت ملی هستند (عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۵).

رنجبر بر این باور است که: "در دوره‌ی گفتمان ملی به‌نسبت گفتمان انقلابی، ضرورت‌های اقتصاد ملی و نیاز به تعامل با اقتصاد جهانی، موجب شد از ابعاد ایدئولوژیک در ملاحظات سیاسی و امنیتی و سهم نگرش‌های نظامی و سخت‌افزاری در استراتژی امنیت ملی کاسته شود. رشد ملاحظات اقتصادی در نگرش‌های امنیتی این دوره، به طرح مسائل جدیدی در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منجر شد که تمامی آنها مؤید غلبه‌ی ابعاد نرم‌افزاری امنیت ملی در نگرش‌های کلان ملی است" (رنجبر، ۱۳۷۹: ۶۴). پدیدارشدن مسائل بسیاری که نظام دیگر با رویکردهای ایدئولوژیک گذشته، توانایی پاسخ‌گویی به آنها را نداشت و نیز، معضلاتی که با زبان "قدرت عربان" سامان نمی‌یافتند، دلالت بر ظهور مفاهیم جدید در رویکرد امنیت ملی کشور دارد. به‌همین دلیل، دولت هاشمی تلاش خود را بر محور توسعه‌ی اقتصادی قرار داده بود و دولت خاتمی نیز، به‌رغم کوشش در جهت نهادینه‌ساختن توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی، بخش عمده‌ای از اهتمام خویش را در راه اصلاح ساختار اقتصادی مصروف داشت.

۳- مشکلات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری کشور

از بُعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نیز، مشکلات فراوی گفتمان انقلابی امنیت ملی جمهوری اسلامی، به‌صورت یک متغیر، این کشور را تا حدی به تجدیدنظرطلبی استراتژی امنیت ملی خویش واداشت. منظور از مشکلات سخت‌افزاری،

مسائل ساختاری، اقتصادی، تولید ناخالص ملی، بافت جمعیتی و ساختار نظامی است و مسائل فرهنگی، علمی و ذهنی و بیشتر مسائل غیرقابل ملموس، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های نرم‌افزاری به‌شمار می‌آیند (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۸).

بُعد نرم‌افزاری

از ابتدای انقلاب، جمهوری اسلامی ایران شاهد فرار گسترده‌ی نیروی فکری و مالی خود بوده است. فرار این دو عامل، اقتصاد کشور را از منابع کافی برای پاسخ‌گویی به تقاضای جمعیت جوان و با رشد بسیار بالا (۳/۸٪) محروم ساخته بود. برآوردهای مالی در ابتدای انقلاب، گویای فرار سرمایه‌های بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار از کشور است. همچنین گزارش‌های مستند حاکی از این است که ایرانیان مقیم خارج از کشور، بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار در آمریکا، اروپا، چین و... سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اما با وجود دعوت دولت در زمان هاشمی و خاتمی در ایران، هیچ سرمایه‌گذاری و رغبتی برای سرمایه‌گذاری وجود نداشته است (Torbat, 2002: 124). در خصوص فرار مغزها نیز، تنها اداره‌ی مهاجرت آمریکا ثبت اقامت ۲۵۸/۱۸۳ نفر ایرانی را گزارش کرده است که تا سال ۷۴ (۹۵) میلادی، به‌عنوان مهاجر پذیرفته شده‌اند و بیش از ۹۰٪ آنها، مربوط به پس از انقلاب بوده‌اند. نقطه‌ی قابل توجه در این مهاجرت‌ها، فرار سرمایه به آمریکا، اروپا و سایر کشورهای مهاجرپذیر است. در حالی که معمولاً مهاجران هر کشوری موجب کسب ارز برای کشور خود هستند. دکتر معین، وزیر سابق علوم، تحقیقات و فناوری و محمدتقی امانپور، مشاور وزیر نفت، در خصوص فرار مغزها آمار تکان دهنده‌ای ارائه می‌کنند: "سالانه ۱۴۵ هزار نفر از کشور مهاجرت می‌کنند که ۱۰۵ هزار نفر از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. با توجه به اینکه تربیت یک نیروی کارشناس حدود ۵۰۰ هزار دلار هزینه دارد، خروج این تعداد تحصیل کرده از کشور، ۵۰ میلیارد دلار از ثروت علمی کشور را تباہ می‌کند."

آسیب‌های اجتماعی نیز در طول دهه‌ی اول انقلاب رشد چشمگیری را نشان می‌دهد. افزایش میانگین ۱۴ درصدی طلاق، به‌عنوان مهم‌ترین شاخص گسست خانواده‌ها، آن هم با سرعتی نگران‌کننده و افزایش جرم و جنایت و آسیب‌های اجتماعی با رشدی در حدود ۳۸/۸ درصد و بسیاری مسائل دیگر اجتماعی، مانند فقر، بیکاری، فساد و... را نیز می‌توان به مؤلفه‌های نرم‌افزاری این دوره افزود (صالحی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

وجود تهدیدهای امنیتی این دوره به حدی است که مقدرات ایران را در اغلب موارد به محذورات تبدیل ساخته است. بزرگ‌بینی قدرت ملی، کم‌بینی کاستی‌های ملی و ناچیز شمردن تهدیدهای خارجی، متعهد کردن کشور به تعهدهای فوق ملی و موضع‌گیری‌های تند علیه نظام موجود، به‌علاوه‌ی تعارضات داخلی اعم از فکری، مدیریتی، حزبی، فقدان استراتژی مشخص و... از ویژگی‌های گفتمان انقلابی امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران بود که ضرورت تعریف جدیدی از مفهوم امنیت مبتنی بر قلمرو ملی و نگاه به درون را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

بُعد سخت‌افزاری

در این دوره تمام مرزهای جمهوری اسلامی ایران با مشکلات سخت‌افزاری و حادثی چون، بحران عراق، افغانستان، حضور اسرائیل در پیمان‌های نظامی علیه کشور، طرح مهار ایران از سوی آمریکا و حضور آن در خلیج فارس، ناپایداری حکومت‌های ملی مناطق پیرامونی و امتداد قومی و مذهبی آنها تا درون ایران را می‌توان نام برد (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۴۴).

علاوه بر این، بافت غیرمتجانس قومی و قبیله‌ای نیز در این راستا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مسائل قومی و فرقه‌ای، ریسمانی است که مسائل داخلی ایران را به مسائل منطقه‌ای پیوند می‌زند. لازم است خطر اتمی همسایگان که محیط امنیتی ایران را ناامن می‌کنند نیز، به مقوله‌ی سخت‌افزاری مشکلات فراروی گفتمان انقلابی بیافزاییم؛ چراکه جمهوری اسلامی ایران در پرتراکم‌ترین نقطه‌ی اتمی جهان قرار دارد. تنها سه قدرت اتمی دنیا، یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه در منطقه‌ی امنیتی مورد نظر نیستند، بقیه‌ی قدرت‌های اتمی از جمله روسیه، چین، اسرائیل، هند و پاکستان، همگی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند، به‌ویژه اینکه روابط ایران و اسرائیل بسیار خصمانه و به‌خاطر راکتورهای هسته‌ای ایران و بی‌توجهی به درخواست‌های غیردیپلماتیک و غیرآژانسی سه قدرت بزرگ اروپا (انگلیس، فرانسه، آلمان)، خصمانه‌تر نیز شده است.

۴- جایگاه جغرافیا در گفتمان ملی

دیدگاه‌های ایدئولوژیک و فراملی نظام در سال‌های نخستین، باعث شده بود تا جایگاه حقیقی عناصر جغرافیایی، مانند مرزهای ملی، وسعت سرزمینی، نقاط حساس، سوق‌الجیشی و استراتژیک کشور، در استراتژی امنیت ملی ایران چندان مورد توجه قرار نگیرد. اما جنگ، نه‌تنها نقطه‌ی پایانی بر این نگرش‌های بدبینانه بود، بلکه جنبه‌های مختلفی از ملاحظات سرزمینی و ضرورت توجه به آن، به‌عنوان یکی از عوامل ثابت و بنیادی جنگ‌ها در حال و آینده را به عرصه‌ی ظهور رساند. بر اساس اهمیت پایدار جغرافیا، عواملی مانند موقعیت ژئوپلیتیک، وسعت سرزمینی، شکل مرزها و جمعیت اسکان‌یافته در پیرامون آن و ویژگی‌های آب‌وهوایی، در میزان قدرت و امنیت ملی کشورها مؤثر هستند. در جنگ‌های کلاسیک، مانند جنگ عراق و ایران، عامل جغرافیا از اهمیت اساسی برخوردار است و بخش عمده‌ای از سرنوشت عملیات‌های نظامی دو کشور را رقم‌زده است. ویژگی‌های جغرافیایی کشور باعث شده بود تا این عامل (جغرافیا) از هر دو جنبه‌ی مثبت و منفی بر قدرت ملی تأثیر بگذارد. البته با توجه به اینکه ایران در جنگ نقش دفاعی داشته و تنها به‌دنبال تأمین موقعیت‌های از دست‌رفته‌ی خود بود، از جنبه‌ی مثبت آن برخوردار بوده است. در طول جنگ سه عامل جغرافیایی کشور، یعنی وسعت سرزمین ایران (شکل طبیعی آن)، مرزهای طبیعی و عامل آب‌وهوا، خود را تا حدود زیادی بر ملاحظات امنیت ملی تحمیل کرد. با اینکه بخش‌های وسیعی از کشور در اوایل جنگ به اشغال عراق درآمد، اما گسترش وسیع ارضی، عمق استراتژیک و شکل هندسی آن، امکان اشغال کامل ایران را به عراق نداد. از سوی دیگر در پایان جنگ، هدف اساسی دولت در بازسازی و توسعه‌ی اقتصادی، بدون توجه به جایگاه جغرافیای استثنایی کشور امکان‌پذیر نبود. نفس توجه به این جایگاه و پذیرش مشروعیت تفاهم با محیط پیرامون، مؤید تضمین ثبات به مثابه‌ی ضرورت‌های برنامه‌های توسعه بود. احتشامی در این رابطه معتقد است: "ایران در این دوران خود را با قانون آهنین سیاست جغرافیایی سازگار کرد. از این مقطع زمانی، عناصر پایدار در سیاست خارجی ایران بیش از گذشته نمایان شد. بهره‌گیری از توانمندی‌های ژئوپلیتیک در دوره‌ی جدید، هم با انگیزه‌ی کمک به توسعه و پیشرفت داخلی صورت می‌گیرد و هم به‌نوعی یاری‌دهنده‌ی اهداف ایدئولوژیک نظام محسوب می‌شود." به‌گفته‌ی احتشامی: "تمایل رهبران ایران در دوره‌ی جدید بر این امر استوار شده است که جهات ایدئولوژیکی کشور را با جغرافیا، توانمندی‌ها، ذخایر و امکانات بالقوه‌ی ایران

تلفیق کرده و آن را در حکم فرمولی برای انسجام ملی به کار گیرند" (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۲۶). ناگفته نگذیریم فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در منطقه‌ی جغرافیایی شمال ایران نیز، در بازگشت ایده‌ها و متغیرهای ژئوپلیتیک به جمع عناصر قدرت ملی ایران در دوره جدید مؤثر بوده است (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ۶).

تحولات صورت گرفته در جغرافیای سیاسی جهان، منجر به زایش مرزهای نوینی در این منطقه شده و ناحیه‌ی وسیع و جدیدی را دربر گرفته است. خلأ قدرت، کشف منابع انرژی (نفت و گاز) و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مداخله‌گر، ناامنی‌های فراوانی را برای ایران پدید آورد. بنابراین ظهور یک منطقه‌ی ژئواستراتژیک در حواشی مرزهای شمالی ایران که منطبق بر رقابت‌های ژئوپلیتیک انرژی است، جمهوری اسلامی ایران را به‌طور گریزناپذیری، بیش از پیش از جغرافیا و مؤلفه‌های آن در ملاحظات امنیتی خویش متأثر کرد.

ناگفته پیداست که محیط استراتژیک ایران، از جمله امنیت ملی آن، در معرض حوزه‌های متعدّد ژئوپلیتیک بیرونی است. در عین حال فضای سرزمینی آن مکمل استراتژی‌های ژئوپلیتیک کشورها و قدرت‌های پیرامونی است. همچنین مناطق شکننده و بی‌ثبات پیرامونی (خلیج فارس، خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و شبه قاره) که اغلب ناشی از تالاقی علایق و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای است، باعث دغدغه‌های استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در دهه‌ی اخیر شده است (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

امروز امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بی‌بدیل آن (قرار گرفتن در مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان که بیش از ۷۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز جهان را داراست) و جغرافیای سیاسی استثنایی خود (همسایگی با ۱۵ کشور و ۲۴ دولت همجوار)، به‌شدت به ارتباطات بین‌المللی متصل است. تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، به‌واسطه‌ی اهمیت ژئوپلیتیک و ژئوانرژی، ذاتاً یک واحد سیاسی بین‌المللی است. بنابراین باید در سطح بین‌المللی رفتار کند؛ چون سیاست‌ها و اقدامات آن عواقبی دارد که بر منافع قدرت‌های بزرگ جهانی مربوط می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۵۷ و ۷). از سوی دیگر، بسیاری از متخصصان مباحث امنیتی بر این باورند که فضای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، به‌واسطه‌ی محیط استراتژیک و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود، مکمل استراتژی قدرت‌های پیرامونی و محیط بین‌المللی است و چون ذاتاً یک واحد سیاسی بین‌المللی است، نمی‌تواند رویکرد امنیت ملی خود را انقلابی و پایه‌های آن را در جهان اسلام و جهان سوم (مستضعفان جهان) قرار دهد، بلکه به‌دلیل نیاز جهان به انرژی بازار بزرگ و پُر مصرف آن، همکاری و مشارکت ایران در فرایندهای صلح و امنیت و... نمی‌تواند سیاست امنیتی و خارجی مستقلی در عرصه‌ی جهانی بنیان کند.

نتیجه‌گیری

هر کشوری سیاست امنیتی خود را بر اساس منابع قدرت، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و نوع ایدئولوژی تنظیم می‌کند. انقلاب اسلامی ایران و نظام حکومتی متناسب با اندیشه‌ی سیاسی اسلام، صورت‌بندی موضوعات اساسی و تصمیم‌سازی چون، امت اسلامی، ام‌القری، جهان اسلام و مستضعفان جهان و... ضرورت دفاع و حمایت از آنان، در مقدمه و اصول متعدّدی مانند (۳، ۱۱، ۱۵۲، ۱۵۴) قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران را مسئول

تعهد امنیتی جهان اسلام و فراتر از آن، مستضعفان جهان ساخته است. بدین طریق در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان امنیتی انقلابی و بسط‌محور در کشور شکل گرفت. علاوه بر قانون اساسی، مبانی اعتقادی اسلام مبتنی بر لزوم وحدت (امت واحد) مسلمانان، عملکرد منفی دولت‌های اسلامی در چند دهه‌ی اخیر، بهره‌برداری استعمارگران از روندهای ملی‌گرایی در جهان اسلام و به‌طور کلی جهان سوم، باعث بدبینی انقلابیون نسبت به این مفاهیم شده بود و تأثیر عمیقی بر بافت ذهنی، دستگاه فکری و ساختار اندیشه‌ای نخبگان تصمیم‌ساز در نگرش گفتمان انقلابی امنیت جمهوری اسلامی ایران داشته است.

ناهمگونی‌های قومی و مذهبی کشور، باعث می‌شد تا انقلابیون انگاره‌های ملی را برای وحدت داخلی کافی ندانند؛ زیرا بحران‌های قومی و مذهبی در آغاز استقرار جمهوری اسلامی، رهبران انقلاب را کاملاً از اتخاذ یک رویکرد ملی در سیاست‌های امنیتی محتاط کرده بود. از نظر آنان، تنها عاملی که می‌توانست اقوام کُرد، ترک، بلوچ، عرب، ترکمن و... را با سیاست‌های کلان نظام اسلامی هماهنگ کند، "وجه مشترک مسلمانی" است. بنابراین محور وحدت و هویت جوامع گوناگون ایرانی، ایمان به اسلام و وحدت ملی نیز بر مبنای وحدت مکتبی فرض شده بود. از ویژگی‌های حاکمیت نظام ارزشی بر دیدگاه‌های انقلابیون در گفتمان انقلابی بسط‌محور، بی‌اعتقادی نسبت به موقعیت جغرافیای سیاسی و جایگاه ژئوپلیتیک کشور، در جهت‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کلان بود. این بی‌توجهی نسبت به نقش جغرافیای استثنایی ایران در پرتو هویت اعتقادی و به تبع آن، حاکمیت شعار امت‌محوری در جایگاه امنیتی آن، به کم‌اهمیت تلقی کردن یکی از مؤلفه‌های ثابت و پایدار قدرت و امنیت ملی کشور منجر شده بود.

جنگ و پیامدهای آن، از دامنه‌ی آرمان‌های نظام اسلامی در بیرون از قلمرو ملی کاست و مرکز ثقل سیاست‌های ملی را به درون جغرافیای ملی سوق داد و کم‌کم گفتمان نوینی را در عرصه‌ی سیاست‌های امنیتی (گفتمان ملی) به‌ارمغان آورد. بر این اساس، توجه به روش‌های مهار آسیب‌های جنگی و توانایی حفظ بقا، در رأس امور امنیت ملی قرار گرفت و دفاع از بقای سرزمینی و توجه بیشتر به منافع ملی در این دوره کاملاً مشهود است. از بُعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نیز، مشکلات فراروی گفتمان انقلابی امنیت، به‌صورت یک متغیر، تا حدی به تجدیدنظرطلبی در استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی واداشت. فرار گسترده‌ی نیروی فکری و مالی، اقتصاد کشور را از منابع کافی برای توسعه‌ی لازم جهت پاسخ‌گویی به تقاضای رشد سریع جمعیت محروم کرد. جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تهدیدهای نرم‌افزاری پس از جنگ، تمام مرزهایش با چالش‌های سخت‌افزاری روبه‌رو شد. بحران افغانستان، عراق، حضور اسرائیل در ترکیه و پیمان‌های امنیتی بین دو کشور، حضور آمریکا در خلیج فارس و تلاش در جهت ایجاد ائتلاف ۲ + ۶، ناپایداری حکومت‌های ملی مناطق پیرامونی، مسائل قومی و فرقه‌ای که مسائل داخلی ایران را به مسائل منطقه‌ای پیوند می‌زند، همچنین خطر اتمی همسایگان (پاکستان، هند، چین، اسرائیل، روسیه) مجموعه‌ی عوامل سخت‌افزاری فراروی گفتمان انقلابی بود که ضرورت بازگشت رویکرد انقلابی به ملی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

جنگ بازگشت عامل جغرافیا در ملاحظات امنیت ملی را باعث شد. ایران در این دوران خود را با قانون آهنین سیاست جغرافیایی سازگار کرد. از این مقطع زمانی عناصر پایدار در روابط خارجی ایران و سیاست امنیتی آن، بیش از

گذشته نمایان شد. بهره‌مندی از توانمندی‌های ژئوپلیتیک در دوره‌ی جدید با انگیزه‌ی کمک به توسعه و پیشرفت داخلی صورت گرفت و هم به‌نوعی، یاری‌دهنده‌ی اهداف کلان نظام محسوب می‌شد.

منابع

1. Alinaghi, A.H., 2000, **Looking at the Issues of Security**, Strategy Publications, Tehran. (*In Persian*)
2. Amidzanjani, A.A., 1986, **Jurisprudence, Political Islam**, Amir Kabir Publications, Tehran. (*In Persian*)
3. Amuzgar, J., 1993, **Iran's Economy under the Islamic Republic**, I. B. Tauris & Co. Ltd Publishers, London & New York.
4. Amuzgar, J., 1997, **Adusting to Sanction**, Foreign Affairs, Vol. 76, No. 3, PP. 23-27.
5. Ardestani, H., 2000, **Punish the Aggressor**, the Analysis of Iran-Iraq War, Corps of Sepah Publications, Tehran. (*In Persian*)
6. Ayoob, M., 1995, **The Third World Security Predicament**, Cunited State Linne Rinner Publisher, Rutledge.
7. Beheshti, M., 1976, **Schoolism and Nationalism**, Bitā Bina Publications, Tehran. (*In Persian*)
8. Bussan, B., 1999, **People, States and Fear**, Research for Strategic Studies Publications, Tehran. (*In Persian*)
9. Ehteshami, A., 1999, **Iranian Foreign Policy during the Construction**, Islamic Revolution Document Center Publications, Tehran. (*In Persian*)
10. Ezzati, E., 2004, **Geopolitic in the 21st Century**, Samt Publications, Tehran. (*In Persian*)
11. Feyrahi, D., 2003, **Government and the Political System in Islam**, Samt Publications, Tehran. (*In Persian*)
12. Haeri yazdi, M., 1995, **Government and Wisdom**, Shadi Publications, Tehran. (*In Persian*)
13. Ibrahim, M. and others, 1999, **Islam and the Rights of International**, Research University and Huzeh, samt Publications, Tehran. (*In Persian*)
14. Karimipur, Y., 1994, **Introduction to Iran's Neighbors (Sources of Stress and Threat)**, Jihad Publications, Tehran. (*In Persian*)
15. Khalilian, S., 1987, **Islamic International Law**, Office of Islamic Culture Publications, Tehran. (*In Persian*)
16. Khamenei, S. A., 2004, **General Policies, the Fourth Development Plan**, www. Aftab.ir (*In Persian*)
17. Kharazi, Kamal, 2001, **Our Foreign Policy**, Political Studies and International Book Publications, Tehran. (*In Persian*)
18. Khomeyni, R., 1989, **Noor Sahifeh**, Vol. 16-23, Published Islamic Propaganda Organization Office Publications, Tehran. (*In Persian*)

19. Khoramdarreh, E., 2002, **Formation of the Political Structure of the Islamic Republic of Iran**, Qoumes Publications. (*In Persian*)
20. Locust, E., 2002, **The Geopolitical Factors and Ideas**, Translated by A. Farasati, Amen Publications, Tehran. (*In Persian*)
21. Lotfian, S., 1997, **Strategies and Techniques for Strategic Planning**, Political Studies Office Publications, Tehran. (*In Persian*)
22. Mandel, R., 1998, **The Changing Face of National Security**, Published by the Institute for Strategic Studies, Tehran. (*In Persian*)
23. Maynes, C.W., 1991, **Dateline Washington, A Necessary War?**, Foreign Policy, Vol. 2, PP. 189- 192.
24. Mohammadi, M., 1998, **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Ministry of Justice Publications, Tehran. (*In Persian*)
25. Morgenthau, H. J., 1945, **Politics among Nations**, Mosheirzadeh Translation, Political Studies Publications, Tehran. (*In Persian*)
26. Moyer, R., 2000, **New Revenue Political Geography**, Translation Mirheydar Dorreh, the Geographical Organization Publications, Tehran. (*In Persian*)
27. Nasri, GH., 2001, **Oil and National Security of the Islamic Republic of Iran**, Strategic Publications, Tehran. (*In Persian*)
28. Norton, A.R., 1998, **Civil Society in Middle East**, Volume One, Brill Academic Publishers, New York.
29. Ramazany, R.K., 1992, **Irans Foreign Policy Both North and South Middle East**, Ney Publications. (*In Persian*)
30. Ranjbar, M., 1999, **Security Considerations of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Political Studies and International Book Publications, Tehran. (*In Persian*)
31. Razzaghi, I., 1992, **Iran's Economy**, Ney Publications, Tehran. (*In Persian*)
32. Roshandel, J., 1996, **National Security and the International System**, Samt Publications, Tehran.
33. Ruhani, H., 2003, **Strategy**, Strategy, Publications, Tehran. (*In Persian*)
34. Safai, S. H., 1996, **Iran's Foreign Policy**, Strategic Research Mizan Publications, Tehran. (*In Persian*)
35. Sariulghalam, M., 2000, **Iran's Foreign Policy**, Strategic Research Publications, Tehran. (*In Persian*)
36. Seyfzadeh, S. H., 2002, **Environmental Factors and Processing Conceptual Framework of Iran's Foreign Policy Strategy**, Mizan Publications, Tehran.
37. Tabatabai, M.H., 1971, **Almyzan Commentary, Sura Al-Imran Verse**, Islamic Culture Publications, Tehran. (*In Persian*)
38. Tajik, M., 2001, **Introduction to the National Security Strategy of the Islamic Republic of Iran**, the First Volume, the Discourse of Culture Publications, Tehran. (*In Persian*)

39. Valayati, A.A., 1994, **World Views Iran**, Political Studies and International Publications, Tehran. (*In Persian*)
40. Valipurzarumi, S. H., 2004, **Iran's National Security Discourses**, Institute for Strategic Studies Publications, Tehran. (*In Persian*)
41. Ziaibigdeli, M. R., 1990, **Islamic International Law**, Mizan Publications, Tehran. (*In Persian*)